

به نام خداوند جان آفرین

درس چهاردهم فارسی نهم
پیدای پنهان

قائل: سخن‌گو، گوینده، کسی که به خطای خود اقرار می‌کند.	خلل: سستی، در این درس به معنی آسیب است.	احوال: جمع حال
کهف: غار	زیاده: بسیار شدن، افزون	اصحاب: یاران، دوستان، نزدیکان،
متانت: سنگینی در رفتار، وقار و استواری	شأن: حال، قدر و مرتبه	امور: جمع امر، کارها
محبت به نزدیکان	شدیدتر: بیشتر	اندوهناک: غمگین
مزار: جای زیارت، زیارتگاه	شریف: بزرگوار، شرافتمند، با اصل و نسب	بقا: دوام، زندگی
مساکین: جمع مسکین، فقیران، بینوایان	شعور: دانستن و دریافتن	تأمل: فکر کردن، دوران‌دیشی
مصلحت: خیراندیشی، نیک‌خواهی	صدقات: جمع صدقه	تدبیر: چاره‌اندیشی، پایان کارها را پیش‌بینی کردن
مصیبت: بلا، سختی بزرگ	صلح: نیکو، دوستی، مصلحت	تضرع: زاری کردن، حالت دعا و التماس
معاصی: جمع معصیت، گناهان	صله رحم: پیوند با خویشان،	تعالی: بلندپایه، بلندمرتبه
معرفت: شناختن چیزی، علم و دانش	طلب عافیت: درخواست سلامتی	جراحت: زخم
معلوم: آشکار	عبرت: پند	جمله: همه، همگی
موافق: همراه، سازگار	عظیم: بزرگ	حاجت: نیاز
نبوت: پیامبری	علیم: دانا، دانشمند، آگاه	حکمت: دانش، علم به حقایق اشیا
نفع: سود	فروغ: پرتو، روشنایی	حیا: خجالت، شرمساری
نمی‌داشت: خلق نمی‌کرد	فواید: جمع فایده، سودها	خضوع: فروتنی کردن، تواضع
	قوه: نیرو، توانایی	خلقت: آفرینش

واژه‌نامه شعرخوانی

نامه خوانان: کسانی که به حساب	قامت: اندام	آید: آید
انسان‌ها در روز قیامت رسیدگی می‌کنند.	قدر: ارزش	حاصل: نتیجه
وینی: می‌بینی	محنت: بلا، اندوه	دولتمند: ثروتمند
	مطیع: فرمانبردار	سبحان: پاک و منزّه از هر عیب
	ملایک: جمع ملک، فرشتگان	فراخ: گسترده، پهناور

جهان جمله فروغ روی حق دان

حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

دان: فعل امر، از مصدر دانستن، بدان

جمله: همه

فروغ: روشنایی

حق: خداوند

پیدا و پنهان: تضاد

معنی: همه ی جهان را روشنایی چهره و وجود خداوند بدان. خداوند از شدت آشکار بودن دیده نمی شود. (از آنجا که خداوند در تمام پدیده ها و در هر چیزی حضور دارد

وجودش برای ما عادی شده و ما نمی توانیم او را ببینیم.)

دانش آموز عزیز بعد از خواندن متن درس و نوشتن معنی واژه ها یک بار دیگر بیاید متن را از اول بررسی کنیم .

کار طبیعت است: جزء ذات طبیعت است. (گروهی به نام طبیعت گرایان باور دارند که تمام افریده های جهان کار طبیعت است.)

آیا این طبیعت که شما می گوئید، علم و قدرت دارد برای این کارها یا نه؟!

طبیعت را شعور و اراده نیست: طبیعت بی جان درک و فهم و اختیار ندارد.

و نعمت فراموشی در آدمی اگر تامل کنی، عظیم تر است از نعمت یاد آوری: اگر دقت کنی، نعمت فراموش کردن در انسان از نعمت به خاطر آوردن بزرگ تر است.

ترک معاصی نمی کردند: از گناهان دست بر نمی داشتند.

منع کرده است از آدمی دانستن چند امری را که در شان و طاقت او نیست دانستن آنها: خداوند دانا از انسان دانستن کارهایی که در حد و اندازه او نیست را گرفته است. مانند: آگاهی از کارهای آینده و آنچه در دل دیگران می گذرد.

زندگی بر او ناگوار خواهد بود: از زندگی لذتی نمی برد

امید بقا خواهد داشت: امید زندگی طولانی را داشت.

همه موافق حکمت است: همه مطابق با علم و دانش و عدل و داد است.

قید: کلمه یا ترکیبهایی که مفهومی را به جمله می افزایند؛ مفاهیمی مانند زمان، مکان، چگونگی، تکرار، تأکید و... ..

* قید اگر از جمله حذف شود جمله به هم نمی ریزد.

قید انواعی دارد:

۱. **قید زمان:** این گونه قید زمان انجام فعل را نشان می دهد. مانند: (امروز، فردا، روز، شب

مثال: رضا **امروز** کتاب می خواند.

۲. **قید مکان:** این گونه قید مکان انجام گرفتن فعل را نشان می دهد. مانند: (اینجا، آنجا، همه جا، بالا، پایین، داخل، بیرون و...)

۳. **قید کیفیت (چگونگی):** این گونه قید چگونگی انجام گرفتن فعل را نشان می دهد و در جواب (چگونه؟) می آید. مانند: او خوب سخن می گوید.

می پرسیم: او چگونه سخن می گوید؟ جواب ما می شود **خوب** پس (خوب) قید کیفیت است.

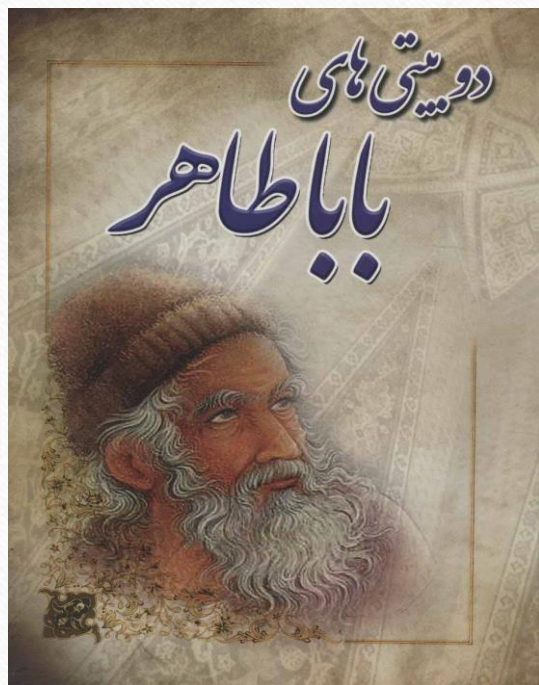
۴. **قید تکرار:** مانند: باز، دیگر بار، دوباره، دو مرتبه و..... مثال: همایون **دوباره** برنده شد.

۵. **قید پرسش:** این گونه قید با کلمه های پرسشی همراه می شود. مانند: کی، کجا، چرا، چگونه و...؟ **چرا** غایب بود؟

قید تأسف: افسوس، متأسفانه ...

قید تعجب: چه عجب، عجبا ...

قید شک و تردید: شاید ...



درویش: تهی‌دست، فقیر
 غافل: بی‌خبر، نادان
 سبحان: پاک، منزّه، از نام‌های خداوند
 مطیع: رام، فرمانبر
 نَفَس: ذات، سرشت، نفس شیطانی
 قَدْر: ارزش
 ملایک: جمع مَلک، فرشتگان
 فراخی: وسیع بودن، گستردگی
 وینی: بیینی
 ننگ: شرمساری، سرافکنندگی، رسوایی
 آیو: آید

دیرم: دارم
 مُحَبَّت: عشق
 پود: هر یک از رشته‌هایی که در عرض پارچه
 و فرش بافته می‌شود.
 محنت: رنج، سختی، درد
 تار: نخ‌های عمودی پارچه، فرش و مانند آن‌ها که پود
 از لابه‌لای آن رد می‌شود.
 وصل: وصال، ارتباط، پیوند، متصل بودن
 هجران: دوری
 واگره: کندن پوست
 دولتمند: ثروتمند، توانگر

* قالب شعر: دوبیتی

قالب دوبیتی

*-----
 *-----

*-----



شعر خوانی (دو بیتی های باباطاهر)

دلی دیرم خریدار محبت کز او گرم است بازار محبت

لباسی دوختم بر قامت دل ز پود محنت و تار محبت

معنی: دلی خریدار مهر و محبت دارم و به خاطر آن، بازار محبت (دنیا) پر رونق است. لباسی بر قد و قامت دل دوختم که تار آن از محبت و پود آن از رنج و سختی است.

دانش ادبی: تار و پود و دوختن: مراعات نظیر. بازار محبت و پود محنت و تار محبت: اضافه تشبیهی / خریدار بودن دلک تشخیص / گرم بودن بازار: کنایه / قامت دل: تشخیص / تار، پود، دوختن: مراعات نظیر

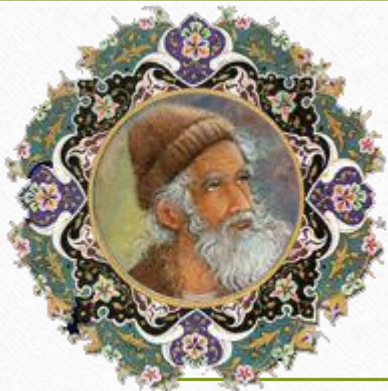
بود وصل مو و هجرانم از دوست
جدا هرگز نگردد جانم از دوست

بود درد مو و درمانم از دوست
اگر قصابم از تن واکره پوست

معنی: درد و درمان من از خداوند است. دوری و نزدیکی من به خدا هم در دست خود خداست. (همه امور به دست اوست).
اگر قصاب پوست من را بکند من هرگز از خدا جدا نمی شوم.

دانش ادبی: وصل ، هجران = متضاد / درد و درمان = متضاد / واج آرایی: د (بیت اول) / تکرار / دوست: استعاره از خداوند
واکره پوست: باز کند و بکند (کنایه از درد و رنج بسیار) / پوست و دوست: جناس /

جابه جایی ضمیر «م»: پوستم



شعر خوانی

• به قبرستان گذر کردم کم و بیش
نه درویش بی کفن در خاک رفته
بدیدم قبر دولتمند و درویش
نه دولتمند برده یک کفن بیش
دانش ادبی: کم، بیش: متضاد / دولتمند و درویش: متضاد / قبرستان، قبر و کفن: مراعات نظیر

دلا غافل ز سبجانی چه حاصل
بود قدر تو افزون از ملایک
مطیع امر شیطانی چه حاصل
تو قدر خود نمی دانی چه حاصل
معنی: ای انسان تو از خداوند پاک بی خبری این چه سودی برای تو داشته (فایده ای ندارد) و تو فرمانبردار شیطان بودی از این چه سودی بردی. (سودی نکرده ای)
ارزش تو از فرشتگان بالاتر است. چه سود که تو قدر خودت را نمی دانی.

• تشخیص: ای دل (دلا) /
مکن کاری که بر پا، سنگت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند
معنی: ای انسان در این دنیا کاری نکن که دچار سختی و مشکل بشوی و جهان با این همه گستردگی برای تو کوچک بشود. (ناراحت کننده و رنج آور شود).
وقتی در آن دنیا فرشتگان نامه اعمالت را بخوانند شرمنده خداوند نشوی.
سنگ بر پا آمدن: کنایه / تنگ و سنگ: جناس /
بیت دوم واج آرایبی: خ، ن / فردا: قیامت / نامه خوانانک فرشتگان / تلمیح به رستاخیز



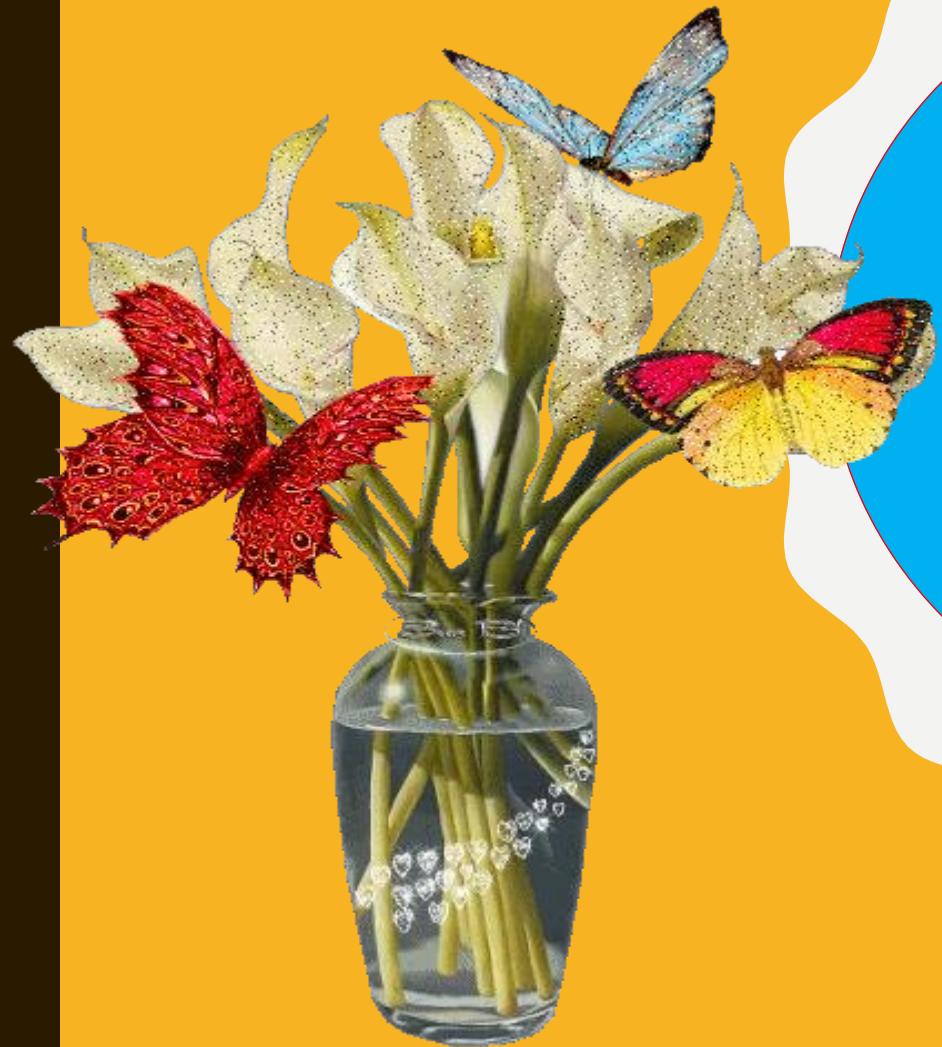
توحید مفضل: مؤلف این کتاب مفضل بن عمر الکوفی است. مفضل یکی از شاگردان امام صادق (ع) بود. این کتاب ارزشمند را علامه محمداقرا مجلسی به فارسی ترجمه کرده است.

شیخ محمود شبستری: سعدالدین محمود بن عبدالکریم، عارف نامی قرن هشتم است. وی مثنوی «گلشن راز» را در قالب مثنوی در پاسخ به پرسش‌های امیر سید حسینی هروی به نظم درآورده است.

آثار: گلشن راز، حق‌الیقین، شاهدنامه.



باباطاهر عریان: شاعر و عارف مشهور قرن چهارم و پنجم هجری است. شعرهای باباطاهر در قالب دوبیتی به نام «ترانه» است. دوبیتی‌های باباطاهر به گویش محلی و موضوع آنها، مضامین عرفانی است.



پروز و سربند باشيد!

دکتر احمد کنجوری

شهرستان دلفان

